

تبیین آراء انتقادی امام خمینی در باره انتخابات و مجالس دوره پهلوی بر مبنای «نظریه انتقادی»

دکتر محسن بهشتی سرشت*

مظفر شاهی**

چکیده

در طول حیات 72 ساله نظام مشروطه ایران (1285 - 1357 ش)، 24 دوره مجلس شورای ملی تشکیل شد. با احتساب مجلس دوره پنجم، که به انقراض قاجاریه و انتقال سلطنت ایران به سلسله پهلوی رأی مثبت داد، انتخابات 20 دوره اخیر مجلس در زمان سلطنت رضاشاه و محمدرضاشاه پهلوی برگزار شد. در مقاله پیش رو، آراء انتقادی امام خمینی در موضوع برگزاری انتخابات و جایگاه مجالس شورای ملی در دوره رضاشاه و محمدرضاشاه پهلوی، مورد بررسی قرار گرفته است. هدف پژوهش، تبیین فرایندی است که، دلایل حقوقی - قانونی مخالفت‌ها و انتقادات امام خمینی با سازوکار انتخابات و موقعیت مجالس شورای ملی آن روزگار را توضیح می‌دهد. پژوهش حاضر به روش بررسی تاریخی و آزمون نظریه انتقادی، که رویکرد بنیادین آن «فرایند آشکار کردن شکاف و اختلاف میان هدف درونی و واقعیت بیرونی یک پدیده» است، به تحلیل و ارزیابی دیدگاه‌های امام خمینی مبنی بر مقایسه جایگاه انتخابات و مجالس شورای ملی در قانون اساسی مشروطه و موقعیت آن در عرصه عمل سیاسی می‌پردازد.

*. دانشیار؛ گروه تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

Mbeheshtiseresht@yahoo.com

** . دانشجوی دوره دکتری تاریخ انقلاب اسلامی؛ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

mozaffarshahedi@gmail.com

تاریخ پذیرش: 96/12/26

تاریخ دریافت: 96/6/13

یافته‌های پژوهش سودمندی نظریه انتقادی برای تبیین آراء انتقادی امام خمینی در موضوع انتخابات و مجالس شورای ملی را تأیید می‌کند؛ به دلیل اعمال نفوذ مقام سلطنت و قوه مجریه، میان جایگاه انتخابات و مجالس شورای ملی در قانون اساسی با موقعیت آن در عرصه عمل سیاسی تعارضی بنیادین شکل گرفته بود.

واژه‌های کلیدی

امام خمینی؛ انتخابات؛ مجلس شورای ملی؛ پهلوی؛ نظام مشروطه

1. طرح مسئله؛ مدعا

انقلاب مشروطه ایران در 14 جمادی‌الثانی 1324 به پیروزی رسید. قانون اساسی مشروطه در 14 ذی قعدة 1324 از سوی مظفرالدین شاه توشیح شده و با امضای ولیعهد و رئیس الوزراء صورت رسمی و قانونی به خود گرفت. قریب به تمام اصول 51 گانه قانون اساسی به سازوکار انتخابات، تشکیل و حوزه وظایف و اختیارات مجلس شورای ملی و سنا و رابطه آن با دولت و شخص شاه مربوط می‌شد. قانون اساسی، حق حاکمیت ملی و حقوق اساسی مردم کشور را از مجرای مجلس برآمده از انتخابات تضمین کرده و برای مقام سلطنت شأنی تشریفاتی قائل شده بود. به عبارت دیگر، قانون اساسی اصل «جمهوریت» نظام مشروطه را به رسمیت شناخته بود (قهرمانی، 1356: 124 - 144). با تصویب و توشیح 107 اصل متمم قانون اساسی در 29 شعبان 1325، علاوه بر این که جایگاه تعیین کننده و درجه اول مجلس شورای ملی در تدبیر امور کشور با صراحت بیشتری مورد تأیید قرار گرفت، طبق اصل دوم «اسلامیت» نظام مشروطه هم تصریح گردید. قانون اساسی و متمم آن اصل تفکیک قوای سه گانه مقننه، مجریه و قضاییه را به رسمیت شناخته بود؛ مجلس شورای ملی تنها نهاد قانونگذاری تعیین شده بود؛ قوه مجریه با رأی اعتماد نمایندگان مجلس صورت قانونی پیدا کرده و هیئت وزیران در قبال وظایف و مسئولیت‌های قانونی و رسمی خود در برابر مجلس پاسخگو بودند (قهرمانی، 1356: 145 - 170).

اما در عرصه عمل سیاسی، برخلاف آنچه قانون اساسی مقرر داشته بود، جایگاه تعیین کننده مجلس شورای ملی در سازوکار نظام مشروطه، در روندی تدریجی و مداوم، به ویژه از سوی قوه مجریه و نهایتاً مقام سلطنت، به گونه‌ای غیرقانونی و نامشروع، مورد دستبرد قرار گرفته، تنزلی روزافزون پیدا کرد. به طور مشخص از دوره پنجم بود که انتخابات مجلس شورای ملی از سوی قوه

مجریه مورد تعرض قرار گرفت (بهار، 1363، 2: 27) و این روند اعمال نفوذ غیرقانونی حکومت در انتخابات، در تمام ادوار ششم تا سیزدهم ادامه یافت. بدین ترتیب در دوره رضاشاه، برخلاف آنچه قانون اساسی در موضوع جایگاه و حوزه وظایف و اختیارات مجلس مقرر داشته بود، نظام مشروطه فرایندی وارونه را تجربه کرد؛ مقام سلطنت که جایگاهی تشریفاتی و فاقد مسئولیت داشت، عملاً بر سازوکار انتخابات و تشکیل و هدایت مجلس و قوه مجریه قدرتی فائقه اعمال می‌کرد (حکیم‌یون، 1386: 305 - 319). در دوازده ساله نخست سلطنت محمدرضاشاه پهلوی به رغم پدیدآمدن فضای نسبتاً باز سیاسی، اعمال نفوذ غیرقانونی قوه مجریه و مقام سلطنت و سایر مراجع نفوذ در روند انتخابات و حوزه وظایف مجلس شورای ملی ادامه یافت (آبراهامیان، 1377: 216 - 345). در طول 25 ساله پایانی حیات نظام مشروطه، اعمال نفوذ دولت و مقام سلطنت در روند انتخابات و گزینش نمایندگان مجلس بار دیگر شتاب گرفت؛ به ویژه همه نمایندگان مجالس دو دهه 1340 و 1350 برگزیده دولت و حکومت بودند (شاهدی، 1387: 397 - 421 و 541 - 529 و 705 - 747 و 923 - 960؛ شاهدی، 1382، 2: 30 - 63). بدین ترتیب، به ویژه طی شش دهه پایانی حیات مشروطه، برخلاف آنچه قانون اساسی و متمم آن مقرر می‌داشت، مجلس شورای ملی تقریباً هیچگاه در رأس امور نبود و به دلیل اعمال نفوذ و سلطه‌ای که قوه مجریه و مقام سلطنت بر روند انتخابات و گزینش نمایندگان اعمال می‌کردند، مجلس شورای ملی آشکارا از تأمین مهمترین هدف مشروطه که همانا ضمانت و صیانت از «جمهوریت» و «اسلامیت» نظام بود، بازمانده و چه بسا خود به عاملی مؤثر در نقض حقوق اساسی ملت و تقویت شیوه استبدادگرایانه حکومت تغییر جهت داد.

انتقادات و مبارزه امام خمینی (1281 - 1368) با رژیم پهلوی، که در نهایت به پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن 1357 راه گشود، وجوه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی گوناگونی پیدا کرد. از جمله مهمترین و مؤثرترین انتقادات ایشان به رفتار سیاسی رژیم پهلوی، به موضوع انتخابات و کارنامه مجالس شورای ملی بازمی‌گشت. در آثار و نوشته‌های امام خمینی به طور مکرر رژیم پهلوی به خاطر اعمال نفوذ گسترده در روند برگزاری انتخابات و سلطه بر مجالس شورای ملی، مورد سرزنش قرار گرفته و به تبع آن مشروعیت و مقبولیت سیاسی آن به چالش کشیده شده است. پرسش: با عنایت به این امر، در مقاله حاضر تلاش شده است، با آزمون «نظریه انتقادی» ماکس هورکه‌ایمر و تئودور آدورنو، به این پرسش پاسخ داده شود که: انتقادات امام خمینی به موضوع انتخابات و جایگاه مجالس شورای ملی در دوره پهلوی، چه مبنای حقوقی - قانونی داشت؟

مدعا: انتقادات امام خمینی به فرایند سوء حاکم بر انتخابات و مجالس دوره پهلوی مبتنی بر قانون اساسی مشروطه و متمم آن بود؛ به دلیل اعمال نفوذ و سلطه قوه مجریه و مقام سلطنت بر قوه مقننه، امام خمینی میان جایگاه حقوقی - قانونی انتخابات و مجلس شورای ملی در قانون اساسی، با موقعیت آن در عرصه عمل سیاسی تعارض و تناقضی بنیادین مشاهده می‌کرد.

2. مبانی نظری؛ چارچوب مفهومی

2 - 1. نظریه انتقادی

اگرچه ریشه‌های فکری نظریه انتقادی در یونان باستان، سنت‌های مسیحی، اومانیسم و نهایتاً در نگرش‌های فلسفی عصر روشنگری و قرن نوزدهم اروپا جستجو می‌شود، اما، اولین بار ماکس هورکهایمر¹ (1895 - 1973 م) مدیر مؤسسه فرانکفورت اولیه بود که عبارت «نظریه انتقادی» را در آثارش وارد کرد. هورکهایمر متأثر از آراء ماکس وبر² (1864 - 1920 م) از مارکسیسم ارتدکس فاصله گرفته و با انتقاد از شرایط فرهنگی رو به افول حاکم بر جهان سرمایه‌داری، خرد تحلیل رفته در جامعه مدرن را «خرد ابزاری» نامیده (احمدی، 1377: 125 - 126) و در جستجوی راهی برای برون رفت از بی‌معنایی و تسلیم‌شدگی بشر به زندگی ماشینی، تکنولوژی صنعت فرهنگ‌سازی و عقلانیت تکنیکی یا عقلانیت سلطه (آدورنو و هورکهایمر، 1384: 211)، ایده نظریه انتقادی را مطرح کرد (شیرت، 1393: 273 - 275). تحولات سیاسی - فکری اروپا در سالهای بعد از جنگ جهانی اول و به ویژه سیطره فاشیسم بر زادگاهش آلمان، بیش از پیش هورکهایمر را نسبت به تبعات سوء غلبه «خرد ابزاری» بر جامعه مدرن انداز داد، تا در چارچوب پروژه «نظریه انتقادی»، «به نحوی انتقادی در باره چگونگی و چرایی بربریت سیاسی‌ای که در اروپا در حال شکل‌گیری بود» بیاندهد (شیرت، 1393: 275). هورکهایمر که به دنبال قدرتیابی نازیسم در آلمان به آمریکا مهاجرت کرده بود، نظریه انتقادی خود را در کتابی که با عنوان «دیالکتیک روشنگری»³، با همکاری تئودور آدورنو⁴ (1903 - 1969 م) دیگر هم‌وطن خود، که او هم به دلیلی مشابه راهی آمریکا شده بود، نوشتند، بسط داد (شیرت، 1393: 292 - 293). در این کتاب عقل ابزاری که هدفش سلطه بر طبیعت بوده

1 . Max Horkheimer

2 . Max Weber

3. تئودور و. آدورنو و ماکس هورکهایمر، دیالکتیک روشنگری: قطعات فلسفی، ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، چ 1، تهران، گام نو، 1384

4 . Theodor W. Adorno

و به تبع آن «میان سویه نابخردانه مناسبات اجتماعی و گوهر عقلانی خردورز انسانی تضاد ایجاد» کرده بود، نکوهش شده (احمدی، 1377: 130 - 131) و تلاش شده است، به این پرسش پاسخ داده شود که: «چرا جامعه غربی قرن بیستم که محصول روشنگری بود تا سطح نازیسم به انحطاط کشیده شد» (آدورنو و هورکهایمر، 1384: 18 - 20). جوهره مفهوم «نظریه انتقادی»، که در راستای تبیین موضوع پژوهش حاضر می‌تواند سودمند واقع شود، به نوعی «نقد درونی» اهداف جامعه یا یک پدیده، در مواجهه با واقعیت بیرونی آن است. به عبارت دیگر: «به فرایند مواجه کردن یک پدیده با واقعیتش که در تقابل با هدفش قرار دارد نقد درونی گفته می‌شود. نقد درونی جوهره نظریه انتقادی است» (شیرت، 1393: 280). بدین ترتیب، هرگاه بپذیریم، هدف اولیه برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس شورای ملی، تأمین حقوق اساسی مردم ایران در چارچوب قانون اساسی مشروطه بود؛ مهمترین هدف انتقادی امام خمینی، نشان دادن تفاوت و تعارض ماهوی آن مقصود اولیه با نمود واقعی جایگاه انتخابات و مجلس در عرصه عمل سیاسی بود. بنابراین: «نظریه انتقادی اساساً به هدف درونی مؤسسه یا نهاد و ... علاقمند است. این تعریفی است که مؤسسه از خود دارد که هدفش را در بر می‌گیرد. کار نظریه انتقادی کشف این هدف و نشان دادن تفاوت میان هدف اولیه مؤسسه و آن چیزی است که عملاً هست. نظریه انتقادی وضعیت فعلی یک مؤسسه یا نهاد را نشان می‌دهد و تفاوت آن را با آنچه بر اساس هدفش باید باشد آشکار می‌کند» (شیرت، 1393: 279 - 280). نهایتاً این که: «فرایند آشکار کردن شکاف و اختلاف میان هدف درونی و واقعیت بیرونی یک پدیده بنیان نظریه انتقادی را تشکیل می‌دهد» (شیرت، 1393: 281).

2 - 2. چارچوب مفهومی

در پژوهش حاضر مراد از دو مفهوم «مشروطیت» و نظام مشروطه معانی زیر است: 1. «نوعی حکومت که در آن وضع قوانین بر عهده مجلس یا مجلسین شورا و سنا باشد و دولت مجری آن قوانین محسوب گردد» بنابراین «مشروطیت بر مبنای مشروط بودن قدرت چه در نظام سلطنتی و چه در نظام جمهوری، در چارچوب یک قانون اساسی مدون، به عنوان یک قرارداد یا میثاق اجتماعی می‌باشد» (آقابخشی، 1366: 60 - 61)؛ 2. «سلطنت مشروطه، حکومت سلطنتی مشروطه: Constitutional monarchy؛ حکومت سلطنتی با بودن پارلمان و بر مبنای قانون اساسی. در این نوع حکومت اختیارات پادشاه برخلاف سلطنت مطلقه، طبق قانون اساسی محدود می‌شود و تصمیمات از طرف نمایندگان مردم گرفته می‌شود. در این سیستم در واقع شاه سلطنت می‌کند اما

حکومت نمی‌کند» (آقابخشی و افشاری‌راد، 1375: 61). در تعریف قانون و قانون اساسی هم، معانی زیر مورد نظر پژوهش حاضر می‌باشد: «قانون در معنی اخص قواعدی است که با رعایت تشریفات معین از طرف قوه مقننه وضع می‌گردد» (<http://abdilawyer.com>). «قانون اساسی عالی‌ترین سند حقوقی یک کشور و راهنمایی برای تنظیم قوانین دیگر است؛ قانون اساسی تعریف کننده اصول سیاسی، ساختار، سلسه مراتب، جایگاه و حدود قدرت سیاسی دولت یک کشور و تعیین و تضمین کننده حقوق شهروندان کشور است؛ قانون اساسی تعیین کننده نظام حاکم است؛ مشخص می‌کند قدرت در کجا متمرکز است؛ قوای حاکمه اعم از مجریه، مقننه و قضائیه چه اقتدارات و مسئولیت‌هایی در برابر ملت دارند؛ قانون اساسی اصول حاکم بر سیاستهای اقتصادی، فرهنگی و روابط خارجی کشور را تعیین می‌کند» (آقابخشی و افشاری راد، 1375: 76)

در مقاله پیش‌رو، مقصود از «قانون اساسی و متمم آن»، اشاره به اسنادی است (قانون اساسی در 51 اصل؛ متمم قانون اساسی در 107 اصل و در مجموع 158 اصل) که به دنبال پیروزی انقلاب مشروطه و در سالهای 1324 - 1325 ق تصویب و با برخی اصلاحات در دوران پهلوی، مبنای حقوقی حکومت مشروطه در ایران قرار گرفت (قهرمانی، 1356)؛ ضمن این‌که، عبارات «مشروطیت»، «سلطنت مشروطه»، «نظام مشروطه» و «حکومت مشروطه» هم که با مسامحه، به یک معنا، اشاره دارد، نظام سیاسی‌ای است که، به دنبال پیروزی انقلاب مشروطه، در سال 1324 ق/ 1285 ش، در ایران شکل گرفت و تا سال 1357 ش، ادامه حیات یافت. هم‌چنین، مراد از قانون، مجموعه مصوبات مجلس شورای ملی ایران، در 24 دوره قانون‌گذاری است. «نظام شاهنشاهی پهلوی» و عباراتی مانند «رژیم پهلوی»، «حکومت پهلوی» هم، به سلسله پهلوی اشاره دارد، که در سالهای 1304 - 1357 (رضاشاه: 1304 - 1320؛ محمدرضاشاه: 1320 - 1357) در ایران حکومت می‌کرد.

2-3. روش، نوع، هدف و اهمیت؛ پیشینه و حدود تمرکز تحقیق

روش تحقیق، بررسی تاریخی؛ نوع پژوهش، توصیفی - تحلیلی؛ روش استخراج، گردآوری، طبقه‌بندی و تنظیم منابع مورد نیاز، کتابخانه‌ای؛ و هدف اصلی تحقیق، پاسخ به پرسش پژوهش در چارچوب مدعای ارائه شده است؛ حاصل پژوهش حاضر می‌تواند در تحلیل و تبیین دقیق‌تر روند تحولات سیاسی و اجتماعی دوران پهلوی و ارتقاء گفتمان انقلاب اسلامی مؤثر واقع شود؛ در آثار گوناگونی که تاکنون با موضوع امام خمینی چاپ و منتشر شده است، این جنبه از حیات سیاسی

ایشان، به گونه‌ای روشمند مورد بررسی قرار نگرفته است. به ویژه طرح این موضوع در چارچوب پرسش، مدعا و نظریه مورد آزمون، آن را از تحقیقات پیشین متمایز می‌کند؛ حدود زمانی موضوع پژوهش، سالهای دهه 1320 تا دهه 1350 (تا آستانه پیروزی انقلاب اسلامی) را در بر می‌گیرد. نقطه کانونی مکان موضوع پژوهش ایران، و منابع محوری پژوهش، بیانات، اعلامیه‌ها و سایر آثار امام خمینی خواهد بود که در مقاطع مختلف و در هنگام حضورشان در ایران، ترکیه، عراق و فرانسه ایراد و تألیف کرده‌اند.

امام خمینی (1281 - 1368)

آیت الله روح الله موسوی خمینی فرزند سیدمصطفی خمینی و هاجر خانم احمدی، در اول مهر 1281 در شهر خمین متولد شد. در حدود 5 ماهگی پدرش را از دست داد. تحصیلات مقدماتی دینی و حوزوی را در خمین فراگرفت و در سال 1300 برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه اراک رفت. یک سال بعد، به حوزه علمیه قم عزیمت کرد و سالیانی طولانی از حضور استادان حوزه بهره گرفته و بعد از چند سال، خود در سلک استادان به نام حوزه وارد شد (رجبی، 1370: 115 - 138). آیت الله خمینی که تولد و حیات ایشان مصادف با یکی از بحرانی‌ترین برهه‌های تاریخ ایران در دوران معاصر بود، در کنار درس و بحث علمی و دینی، از نزدیک شاهد تحولات و حوادث دوران مشروطه، کودتای 1299 و متعاقب آن آغاز سلطنت رضاشاه پهلوی و رخدادهای دهه 1320 و بعد از آن بود. همه اینها، در تکوین و شکل‌گیری شخصیت علمی - دینی و سیاسی ایشان نقش مؤثری ایفا می‌کرد (بهشتی سرشت، 1394: 36 - 74). آیت الله خمینی که در آستانه دهه 1320 در ردیف مهمترین اساتید حوزه علمیه قم قرار داشت و شاهد دوران پرآشوب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی متعاقب سقوط رضاشاه و حضور ارتش متفقین در ایران بود، در سال 1323 کتاب کشف الاسرار را، که در واقع پاسخی به جزوه اسرار هزارساله، نوشته علی اکبر حکمی زاده بود، نوشته و منتشر کرد. از سال 1324 که آیت الله العظمی سیدحسین بروجردی، مرجع بزرگ جهان تشیع، وارد قم شد، آیت الله خمینی ارتباط بسیار نزدیکی با ایشان پیدا کرد و تا پایان عمر آیت الله العظمی بروجردی، در 10 فروردین سال 1340، در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و علمی با ایشان همراهی و همگامی نشان داد (رجبی، 1370: 185 - 191). آیت الله خمینی که در آستانه دهه 1340، در ردیف چند نفری بود که نامشان به عنوان مراجع بعد از رحلت آیت الله بروجردی مطرح بود، در سال 1341 پیشگام نهضت علما و اسلام‌گرایان علیه اصلاحات موسوم به انقلاب سفید شاه شد و، برغم

تمام فشارهایی که وجود داشت، به مبارزه خود با حکومت ادامه داده و انتقادات شدید و بدون پروایی را متوجه شاه و دولت وقت کرد. در شامگاه 14 خرداد 1342 دستگیر شد و در حالی که، بدنبال قیام خونین 15 خرداد، فضای سیاسی رعب‌آلودی بر کشور حاکم شده بود، چند ماه بعد از زندان آزاد و محل زندگی او تحت نظر قرار گرفت و نهایتاً در اوایل سال 1343 آزاد شد. متعاقب اعتراض شدید به تصویب لایحه موسوم به کاپیتولاسیون در مجلس شورای ملی، در 13 آبان 1343 به کشور ترکیه تبعید شد و 13 مهر 1344 هم به عراق تبعید گردید (شاهدی، 1393، 2: 421 - 562). آیت الله خمینی که علاوه بر تدریس در حوزه نجف، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران را هم دنبال کرده و با مبارزان و مخالفان، اسلام‌گرای حکومت در ارتباط بود، و هم‌چنان به انتقادات خود از حکومت ادامه می‌داد، در ماههای پایانی سال 1348، طی 13 جلسه، دروس مربوط به بحث ولایت فقیه را تدریس کرد که توسط شاگردان و یارانش تدوین و تنظیم و، به صورت کتاب، منتشر شد (گرامی، 1381: 204 - 207؛ فردوسی پور، 1387: 138 - 145). طی سال‌های آتی، فعالیت‌های علمی و نیز سیاسی ایشان ادامه یافت و، این روند، تا اواسط دهه 1350 که مقارن با شکل‌گیری فزاینده مخالفت‌های سیاسی علیه رژیم پهلوی بود، به گونه‌ای روزافزون ادامه یافت. نقش و جایگاه رهبری بدون بدیل، و به تعبیری، افسانه‌ای ایشان، در روند شکل‌گیری، گسترش و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در 22 بهمن 1357، بر کسی از آگاهان به امور پوشیده نیست. بیانات، سخنرانی‌ها، اعلامیه‌ها و مصاحبه‌های ایشان، که در مجموعه «صحیفه امام» جمع‌آوری و منتشر شده است، منبع دست اول بسیار غنی و گرانبهایی از ادبیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی، برای مطالعه فرایند تکوین، شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی و دوران ده ساله نخست عمر نظام جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود. امام خمینی که نقش تعیین‌کننده و درجه اولی در رهبری و پیروزی انقلاب و استقرار و تثبیت و تحکیم موقعیت نظام جمهوری اسلامی ایران برعهده داشتند، در 14 خرداد 1368 رحلت کردند (<http://www.imam-khomeini.ir>).

3. جایگاه انتخابات و مجالس دوره پهلوی در کشف الاسرار¹

امام خمینی در کتاب کشف الاسرار، که در سال 1323 تألیف کرده است، بارها از اعمال نفوذ حکومت رضاشاه در روند برگزاری انتخابات و سلطه بر مجالس شورای ملی، که نافی حقوق مردم و ناقض اصول قانون اساسی بود، سخن به میان آورده و تصریح کرده است: «وکالت» مجلس در «دوره‌های پهلوی² از روی عدالت و آزادی جریان پیدا نکرده» و از آنجایی که «وکیل به حکم خرد باید کارهایش موافق صلاح و نفع موکل باشد و گرنه از وکالت معزولست بحکم خیانت و جنایت»، بنابراین اجرای قوانین مصوبه آن مجالس «از بزرگترین جرمها و بیدادگریها است» (خمینی، 1323: 181). ایشان نمایندگان مجالس دوره رضاشاه را «وکلائی زوری» می‌داند که برخلاف آنچه قانون اساسی مقرر می‌داشت، مردم کشور نقشی در گزینش آنها نداشتند و به تبع آن «باید حتی قانونهائی که در زمان او از مجلس گذشته اوراقش را سوزاند و محو کرد» (خمینی، 1323: 214). امام خمینی آیت الله سیدحسن مدرس را نمونه‌ای شاخص از نمایندگان قانون‌مدار مجلس دانسته و گسترش تقلب و اعمال نفوذ حکومت و دیگر صاحبان قدرت و نفوذ در امر انتخابات را مهمترین دلیل عدول مجالس آن روزگار از وظایف قانونی ارزیابی می‌کند. ایشان به ویژه اشاراتی نکوهش‌آمیز هم به وقوع تقلب و خرید و فروش گسترده رأی در جریان انتخابات دوره چهاردهم مجلس دارد، که اولین آزمون برگزاری انتخابات مجلس بعد از سقوط رضاشاه محسوب می‌شد (خمینی، 1323: 233 - 234).

4. از آغاز دهه 1340 تا آستانه دهه 1350

اگرچه در تمام سال‌های دهه 1320 و 1330 امام خمینی تحولات و رخدادهای سیاسی و اجتماعی ایران را از نزدیک دنبال می‌کرد، اما، از کتاب کشف الاسرار که بگذریم، منابع موجود تا اوایل دهه 1340 در باره دیدگاههای ایشان در موضوع انتخابات و مجالس آن روزگار صراحت ندارد (بهیشتی

1. روح الله خمینی، کشف الاسرار، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، 334ص؛ آیت الله خمینی کتاب کشف الاسرار را در سال 1323 و در پاسخ به جزوه 36 یا 38 صفحه‌ای "اسرار هزارساله" نوشته علی‌اکبر حکمی‌زاده، تألیف کرد، که در سال 1322 و در ضمیمه شماره دوازدهم دوهفته‌نامه پرچم، که تحت هدایت احمد کسروی در تهران منتشر می‌شد، چاپ شده بود. در جزوه مذکور، نویسنده انتقادات متعددی را متوجه مذهب تشیع کرده و به زعم خود، بداموزی‌های آن راه، عامل خرافه‌گرایی و موجب تخدیر اخلاق و رفتار فردی، اجتماعی و سیاسی مردم کشور دانسته و در همان حال، از مخاطبانش، به ویژه علما و روحانیون می‌خواست، هر گاه می‌توانند، منطقی و مستدل، به مدعیات او پاسخ بدهند.

2. مقصود از دوره پهلوی اشاره به دوره سلطنت رضاشاه است.

سرشت، 1394: 112 - 135). در پاییز سال 1341 ایشان، چندین بار، در اعتراض به لایحه اخیر دولت مبنی بر تغییر برخی مواد قانونی مربوط به انتخابات مجلس شورای ملی (در قالب لایحه موسوم به انجمنهای ایالتی و ولایتی)، این اقدام را مغایر با اصول قانون اساسی و متمم آن دانسته و با نكوهش دولت و حاکمیت، تأکید کرد، این گونه «تصویب‌نامه‌های خائنانه و غلط» قانون اساسی را «که ضامن اساسی ملیت و سلطنت است» از اعتبار ساقط خواهد نمود (خمینی، 1385، 1: 80 و 82 - 83 و 89 - 90 و 108 - 111). ایشان در اسفند 1341 هم در اعلامیه‌ای که به تأیید چند تن دیگر از روحانیون هم رسیده بود، با استناد به قانون اساسی، که مجلس را در رأس امور قرار داده بود، اقدام دولت در تغییر قانون انتخابات مجلس را، تجاوز قوه مجریه به جایگاه مجلس و نقض حقوق اساسی ملت ایران ارزیابی می‌کند (خمینی، 1385، 1: 145 - 148). امام خمینی در شهریور 1343 هم موضوع فعالیت احزاب حکومت ساخته و دستوری را، ناقض اصول قانون اساسی دانست، که اعتباری در جامعه ایرانی نداشته و با سلطه غیرقانونی بر روند انتخابات، نقش نظارتی مجلس بر قوه مجریه را به حد هیچ تنزل می‌دهند (خمینی، 1385، 1: 384 - 386). همچنان‌که، در 4 آبان 1343 هم، تصویب لایحه موسوم به کاپیتولاسیون را، ناشی از سلطه غیرقانونی دولت و حاکمیت بر روند انتخابات دانست که نمایندگان مطیع را روانه مجلس شورای ملی دوره 21 کرده بود؛ زیرا «این مجلس ارتباطی به ملت ایران ندارد. ملت ایران به اینها رأی ندادند ... زور سرنیزه اینها را آورد بر این کرسی نشاند ... این مجلس غیرقانونی [است] این مجلسی است که یک وکیلش از ملت نیست» (خمینی، 1385، 1: 416 - 420). ایشان از جمله مهمترین دلایل سلطه قوه مجریه و مقام سلطنت بر مجلس را عدم رعایت اصل دوم متمم قانون اساسی می‌داند، که موجب شده بود، «اسلامیت» نظام مشروطه مخدوش شده و به تبع آن استقلال مجلس نقض و اعتبار قانونی مصوبات آن مورد پرسش قرار بگیرد (خمینی، 1385، 1: 416 - 424). امام خمینی در 26 فروردین 1346، در نامه سرگشاده‌ای خطاب به امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت، رژیم پهلوی را «حکومت وحشت و قلدری» خواند که «با اسم مشروطیت بدترین شکل حکومت استبداد و خودسری» را اعمال می‌کند و با نقض قانون اساسی، مانع از برگزاری آزادانه انتخابات شده، و با «نصب اشخاص معلوم‌الحال» به عنوان نمایندگان مجلس شورای ملی، «سند عقب ماندگی» کشور را به نمایش می‌گذارد (خمینی، 1385، 2: 123 - 125). ایشان در 20 تیر 1349 هم تصریح کردند که: «وکلاهی مجلسین ایران چون منتخب ملت نیستند رأی آنها قانونی نیست و مخالف قانون اساسی و خواست ملت است» (خمینی، 1385، 2: 278).

5. دهه 1350

به رغم آن که امام خمینی در سال‌های پایانی دهه 1340 دیگر از کارآمدی نظام مشروطه و امکان اصلاح‌پذیری حکومت استبدادگرای پهلوی نومید شده بود؛ و هم‌چنان که کتاب ولایت فقیه ایشان نشان می‌دهد، از قانون اساسی مشروطه عبور کرده و به طرح تشکیل حکومت اسلامی می‌اندیشید (خمینی، بی‌تا: صفحات متعدد)؛ با این حال، به هدف تبیین بخشی از دلایل قانونی تداوم مخالفت خود با حکومت وقت، در تمام سال‌های پایانی عمر رژیم پهلوی در دهه 1350، به انتقاد از شیوه غیرقانونی انتخابات و تعارض بنیادین جایگاه مجلس شورای ملی در قانون اساسی با کارنامه و موقعیت مجالس دوره پهلوی ادامه داد. چنان که در 21 اسفند 1353، اقدام شاه در تأسیس حزب رستاخیز و اجبار مردم کشور برای عضویت در آن را¹، نقض صریح قانون اساسی و «تجاوز به حقوق مردم و سلب آزادیهای فردی و اجتماعی» ارزیابی کرد؛ و برگزاری «انتخابات قلبی و تشکیل مجلس فرمایشی» را «محو مشروطیت» دانست. ایشان تأسیس حزب رستاخیز را، که مقرر بود سلطه کاملی بر انتخابات اعمال کند و کلیه نمایندگان مجلس ناگزیر از پیشبرد اهداف آن بودند، «مقدمه بدبختیهای بسیاری» برای مردم ایران پیش‌بینی کرد (خمینی، 1385، 3: 71 - 75). امام خمینی در 2 مهر 1354 هم، به انتقاد از «حزب ساختگی شاه»، حزب رستاخیز، که تأسیس آن مغایر با اصول قانون اساسی بود، پرداخت. در همان برهه، اخبار و قراین زیادی وجود داشت که از اعمال نفوذ حکومت در روند برگزاری انتخابات دوره 24 مجلس شورای ملی حکایت می‌کرد (سفری، 1377، 3: 480 - 481؛ علم، 1371، 1: 76)؛ ایشان کارگردانی حزب رستاخیز در جریان انتخابات را، که به رغم «ارعاب و تهدید»، با بی‌اعتنایی اکثریت مردم ایران مواجه شد، «انتخابات مفتضح» دانسته، فاقد مشروعیت قانونی ارزیابی کرد (خمینی، 1385، 3: 113 - 114). امام خمینی در 10 آبان 1356 با اشاره به اهداف نظام مشروطه، که به ویژه از طریق سازوکار انتخابات و تشکیل مجلس شورای ملی، رابطه میان ملت با حاکمیت را مبنای حقوقی - قانونی قابل قبولی بخشیده بود، وضعیت ناپه‌نچار حاکم بر انتخابات و مجالس دوره پهلوی را در تعارض کامل با روح قانون اساسی مشروطه دیده و تصریح نمود: «این نهضت [مشروطه] در مقابل استبداد از نجف شروع شد به دست علما. در ایران هم با دست علما بود ... در صف اول علما بودند ... خوب متمم قانون اساسی با زحمت علما درست شد ... الان این وکلای ایران قانونی نیستند، اینها رسمی نیستند. به حسب قوانین اساسی، این

1. محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران، ج 9، چ 1، تهران، کیهان، بی‌تا، صص 7834 - 7859

مجلس ایران الان رسمی نیست ... اصلاً وکالتی در کار هست؟ یا نصب است؟ قضیه نصب است. نخواستند، خواستند بشود، نشد» (خمینی، 1385، 3: 242). ایشان در دی 1356 هم نمایندگان مجلس را آلت فعل حکومت خواند که رفتار و اقدامات آنها، برخلاف آنچه قانون مقرر داشته است، نسبتی با خواستها و منافع مردم ایران ندارد؛ ایشان استدلال می‌کند: «اگر مجلس ما یک مجلس صالحی بود و این ابزار دست صلحا بود، این قوانین را می‌گذاشتند بگذرد؟ مصونیت مستشارهای آمریکایی که ذلت ایران و ننگ ایران است و بود، اینها می‌گذاشتند تصویب بشود؟ ما مجلس نداریم. یک عده اشخاص مأمورند. همان مأموران سازمان امنیت، اسمش را گذاشته "مجلس". اینها مأمورند همه‌شان ... مگر مجلس حق دارد که یک کلمه بگوید بدون اذن این مردک؟» (خمینی، 1385، 3: 307 - 308).

6. نیمه نخست سال 1357

به رغم این که در سال 1357 انقلاب مردم ایران، تقریباً به سرعت، وارد مرحله حساس‌تری شده، موقعیت حکومت پهلوی را بیش از پیش آسیب‌پذیر ساخت؛ با این حال، امام خمینی همچنان به انتقادات خود از مشروطه ستیزی و قانون‌گریزی رژیم پهلوی، که سلطه غیرقانونی بر انتخابات و مجالس شورای ملی از مصادیق بارز آن بود، ادامه داد. این انتقادات ضمن این که ضرورت تداوم انقلاب مردم ایران علیه حکومت وقت را استدلالی منطقی می‌بخشید، به شکاف و فاصله‌ای دیرپا و پرناسدنی اشاره می‌کرد که، میان مبانی و جایگاه قانونی انتخابات و مجالس شورای ملی، با موقعیت آن در عرصه عمل سیاسی، شکل گرفته، تداوم یافته بود. این رویکرد تبیینی امام خمینی به وضعیت انتخابات و مجالس آن روزگار، می‌تواند سودمندی «نظریه انتقادی» را در چارچوب پژوهش حاضر تأییدپذیر سازد، که «فرایند آشکار کردن شکاف و اختلاف میان هدف درونی و واقعیت بیرونی یک پدیده بنیان» این نظریه را شکل می‌دهد (شیرت، 1393: 281).

امام خمینی در 4 اردیبهشت 1357 در مصاحبه با خبرنگار روزنامه لوموند، شاه را متهم می‌کند که قانون اساسی را از درون تهی کرده و نمادها و نهادهای مشروطه را، که انتخابات و مجالس شورای ملی مصادیق بارز آن هستند، به ابزاری برای تقویت روش استبدادگرایانه حکومت خود، تنزل جایگاه داده است. زیرا «در این رژیم آزادیهای فردی پایمال و انتخابات واقعی و مطبوعات و احزاب از میان برده شده‌اند. نمایندگان را شاه با نقض قانون اساسی تحمیل می‌کند. شاه قوای سه‌گانه را غصب کرده است و یک حزب واحد ایجاد نموده است» (خمینی، 1385، 3: 368). ایشان در 23

اردیبهشت 1357 هم، با نام بردن از سیدحسن مدرس به عنوان نماینده‌ای در معیار قانون اساسی، اوضاع نابهنجار حاکم بر مجلس دوره 24 را چنین تشریح کرد: «یک وقت مدرس توی مجلس است، یک وقت هم اینها که می‌بینید، یک وقت مدرس است که می‌ایستد و مقابل همه صحبت می‌کند و مقابل رضاشاه می‌ایستد، تا آخر نفس ایستاد؛ یک وقت هم اینها هستند که برای این که یک روز دیگری هم وکیل بشوند، بین چه حرفها می‌زنند. همه هم خودشان می‌دانند که دروغ می‌گویند» (خمینی، 1385، 3: 388). در 10 خرداد 1357 هم با نکوهش رژیم پهلوی، تعارض بنیادین وضعیت انتخابات و مجلس وقت را با جایگاه این نهاد در قانون اساسی چنین مورد پرسش قرار داد: «انتخاباتشان روی موازین قانون است؟ وکلایشان شرایط قانونی دارد؟ مجلسشان یک مجلس روی موازین قانون است؟ کدام یک از کارهای اینها می‌شود گفت که بویی از قوانین دارد؟» (خمینی، 1385، 3: 405).

7. در مهاجرت پاریس (مهر - بهمن 1357)

امام خمینی طی حدود 5 ماهی که از نوفل لوشاتو در حومه پاریس انقلاب مردم ایران را رهبری می‌کرد، بارها از تعارض جدی و حل ناشدنی مبانی حقوقی - قانونی جایگاه انتخابات و مجلس شورای ملی با واقعیت بیرونی آن در عرصه عمل سیاسی سخن به میان آورد. ایشان در 29 مهر 1357، با نکوهش جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا، که شاه را به خاطر ایجاد فضای باز سیاسی ستوده بود، سازوکار برگزاری انتخابات و تشکیل مجالس شورای ملی در دوره سلسله پهلوی را دارای تضادی بنیادین با اهداف نظام مشروطه برآورد نمود و پیشنهاد کرد: «بیایند ببینند کدام یک از این مجالس قلابی و نمایندگان تحمیلی مجالسی که حق ملت است که سرنوشت خودشان را به وسیله این مجالس تعیین کنند، از زمانی که این سلسله روی کار آمده است و من از همان اول زمان بودم و دیدم، تا حالا که ما اینجا هستیم، کدام روز ما یک انتخاب صحیح، آزاد، که مردم خودشان بروند در صندوق رأیشان را بیندازند [داشته‌ایم] در کدام یک از این دوره‌ها این وکلا، وکلای ملت هستند؟ جز این است که با دستور است ... از زمانی که ایشان به سلطنت رسیده‌اند تا حالا ما یک وکلایی داشته‌ایم؟ ... شما بروید از هر شهری از شهرهای ایران سؤال کنید که آقا این کسی که از طرف شما وکیل است، کی است این؟ چه آدمی است؟ اکثر مردم نمی‌شناسند اینها را!» (خمینی، 1385، 4: 71 - 73). امام خمینی با تبیین سازوکار قانونی - حقوقی نقش و جایگاه مجلس شورای ملی در تصویب قوانین و تشکیل دولت، از نمود بیرونی و واقعی حاکمیت پهلوی که ناقض

قانون اساسی و حقوق مردم ایران بود، چنین مشروعیت‌زدایی می‌کند: «وکیل را مردم تعیین نکرده‌اند، وقتی مجلس مال مردم نشد، وزرا غیرقانونی هستند؛ وقتی وزرا غیرقانونی هستند، تمام قراردادهایشان غیرقانونی است. همه قراردادهایشان برخلاف قانون اساسی ماست؛ برای این که قانون ما اساس حکومت را بر این قرار داده است که مجلس تصویب کند، مجلس رأی بدهد، پس اساس مجلس است؛ مجلس هم به حسب قانون اساسی با ملت است؛ اگر یک مجلسی را ملت تعیینش نکرد، مجلس نیست، اگر مجلس نشد، دیگر وزیری را که آنها تعیین کنند، نخست‌وزیری را که آنها تعیین کنند، نخست‌وزیر نیست. اگر وزرا، وزرای قانونی نشدند، دولت قانونی نیست ... همه آنها خلاف قانون اساسی است برای این که اصلش خلاف قانون است» (خمینی، 1382، 4: 80).

ایشان در 2 آبان 1357 هم بار دیگر سلطه مقام سلطنت بر قوه مقننه و مجریه را مصداقی بارز از تضاد اهداف درونی نظام مشروطه با نمود نابهنجار بیرونی آن در عرصه عمل سیاسی ارزیابی کرده، نتیجه گرفت: «شاه مجرم است بر حسب قانون اساسی؛ معزول است به حسب قانون اساسی. نمی‌تواند یک شاهی که برخلاف مصالح ملت عمل می‌کند، برخلاف آن چیزی که برای آن قانون معین کرده است عمل کند، شاه باشد. این غاصب است؛ یاغی است این آدم» (خمینی، 1385: 139 - 140). ایشان در 7 آبان 1357، در مشروعیت‌زدایی از رژیم پهلوی از این هم فراتر رفته و با اشاره به کودتای سوم اسفند 1299 که علیه نظام مشروطه صورت گرفت؛ و تصویب ماده واحده انقراض قاجاریه و برقراری سلطنت ایران در خاندان پهلوی در مجلس دوره پنجم شورای ملی و مجلس مؤسسان اول، که اکثر نمایندگان با اعمال نفوذ و تقلب برگزیده شده بودند، اساس نظام شاهنشاهی پهلوی را غیرقانونی و در تعارض با قانون اساسی مشروطه دانست (خمینی، 1385، 4: 205 - 206). هنگامی که برخی محافل سیاسی میانه‌رو برای مهار بحران انقلابی، پیشنهاد دادند، فردی فاقد پیشینه همکاری با حکومت پهلوی به مقام نخست‌وزیری انتخاب شود، امام خمینی، در 12 آبان 1357، با همین استدلال که سازوکار شکل‌گیری رژیم پهلوی و نهادهای برآمده از مشروطه طی 5 - 6 دهه گذشته، فرایندی غیرقانونی طی کرده‌اند، هرگونه تحولی در چارچوب نظام موجود را ناقض اصول قانون اساسی دانست. به بیان ایشان: «مثلاً بروند از توی دانشگاه یک استاد دانشگاه بیاورند که در زمان اینها حکومت نداشته، حالا که می‌خواهد وارد بشود خلاف قانون اساسی است. برای این که کی واردش می‌کند؟ کی او را نصبش می‌کند به نخست‌وزیری؟ و چه مجلسی تصویب می‌کند نخست‌وزیری او را؟ کدام مجلس؟! مجلس برخلاف قانون اساسی، سلطنت برخلاف قانون اساسی؛ پس نخست‌وزیری برخلاف قانون اساسی است ... ما شاه مشروطه نداریم که!» (خمینی، 1385، 4:

286 - 289). در راستای همین استدلال منطقی هم بود که وقتی در 16 آبان 1357 خبرنگاران اروپایی نظر ایشان را در باره وعده برگزاری انتخابات آزاد توسط دولت غلامرضا ازهاری جویا شدند، پاسخ شنیدند: «وعده انتخابات آزاد امری موهوم و اصلاً انتخابات چه آزاد و چه غیر آزاد قانونی نیست؛ چون نه شاه قانونی است و نه دولت شاه قانونی است» (خمینی، 1385، 4: 353). امام خمینی با تصریح بر این که، سازوکار معیوب و متناقض سیاسی موجود، آشکارا با اهداف و دستاوردهای قانون اساسی مشروطه در تقابل قرار گرفته است، ادعای برگزاری انتخابات آزاد را به شرح زیر فاقد وجهی قانونی ارزیابی کرد: «معنی انتخابات آزاد چیست؟ معنی این است که اعلیحضرت همایونی امر کنند که مردم انتخاب بکنند و این رژیم به جای خودش رسمی و امر انتخابات هم به دست شاه! [در حالی که] معنی انتخابات آزاد باید رژیم دموکراسی باشد، شاه سلطنت کند، نه حکومت» (خمینی، 1385، 4: 373). امام خمینی گفته دولتهای جعفر شریف امامی و غلامرضا ازهاری مبنی بر حمایت از قانون اساسی راه، با این استدلال که خود از طریق مجلسی زمام امور را در دست گرفته‌اند که، نمایندگانش به شیوه‌ای غیرقانونی و با اعمال نفوذ حکومت و مقام سلطنت گزینش شده‌اند، مدعایی گزاف و در تضاد با روح قانون اساسی ارزیابی می‌کند؛ و گسترش روزافزون تحریکات انقلابی مردم ایران راه، مصداق بارز مشروعیت‌زدایی از مجموعه حاکمیت می‌داند و یادآور می‌شود: «برای این که مجلس قانونی نیست تا تصویب کند؛ سلطان سلطان قانونی نیست تا مثلاً عرضه بدارد به مجلس، تا نخست‌وزیر تعیین کند، تا امر به فتح [گشایش] مجلس بکند. اینها هیچ کدام روی قواعد نبوده، روی قانون نبوده؛ پس این اتخاذ او تخت و تاج را امروز، قرار دادن نخست‌وزیر را امروز، امر به فتح مجلس و بستن مجلس، همه اینها، چیزهایی برخلاف قانون اساسی است» (خمینی، 1385، 5: 60 - 68). ایشان در 10 دی 1357، با یادآوری موضوع سلطه حاکمیت بر مجالس شورای ملی بیش از 5 دهه گذشته، که اعمال نفوذ در انتخابات، شیوه مألوف آن در گزینش نمایندگان دلخواه بود، تداوم فعالیت دولت و مجلس حاکمیت ساخته وقت راه، به مثابه طغیان علیه نظام مشروطه دانسته و نمایندگان و اعضای دولت را «یاغی» خواند، و خطاب به نمایندگان گفت: «شما که می‌دانید که ملت دخالت در انتخابات ندارد چرا مجلس می‌روید؟ ... مجلس شورای ملی معنایش این است که ملت یک وکلایی را آزادانه تعیین کنند. ملت هیچ دخالتی نداشته است، این مجلس مجلس فرمایشی غیرملی است، غیرقانونی است» (خمینی، 1385، 5: 316 - 318). هنگامی هم که شاپور بختیار در 16 دی 1357 سمت نخست‌وزیری یافت (دولتهای ایران، 1378: 368 - 369)، امام خمینی، با همین منطق، مشروعیت دولت او راه، به شرح زیر، مردود دانست: «این دولت

غیرقانونی است چون شاه معرفی کرده است و غیرقانونی است؛ و مجلسین معرفی کرده‌اند و هر دویشان غیرقانونی هستند. مجلس مجلس ملت نیست؛ مجلس مجلس شاه است. ما این دولت را دولت خائن می‌دانیم، خیانت این است که مجلس را فاسد بداند و مع ذالک از او رأی اعتماد بگیرد! این خیانت به ملت است. رأی اعتماد ایشان می‌گیرد از کسی که ملت هیچ اطلاع ندارد از وکالت اینها» (خمینی، 1385، 5: 374). ایشان طی روزهای آتی هم، در پیامها و مصاحبه‌های خود با رسانه‌های خارجی، بارها، با همین منطق دولت بختیار را نامشروع و یاغی بر قانون اساسی مشروطه معرفی کرده، مردم ایران را به مقابله با آن فراخواند و «به وکلای غیرقانونی مجلسین اخطار [داد] از رفتن به مجلسین احتراز کنند» (خمینی، 1385، 5: 413 و 426 - 431 و 455 - 457 و 477 - 478). امام خمینی در 30 دی 1357 هم، که چند روزی از خروج شاه از ایران سپری می‌شد، ضمن وعده بازگشت به ایران و تأسیس نظام جمهوری اسلامی، «به نمایندگان محمدرضاپهلوی که مجلسین را اشغال کرده‌اند» هشدار داد «خانه ملت را خالی کنند» (خمینی، 1385، 5: 501 - 502).

8. در آستانه پیروزی؛ پایان یک دوره

امام خمینی، که در 9 بهمن 1357 بار دیگر، «شاه سابق»، «مجلسین» شورا و سنا و دولت «بختیار» را به دلیل نقض اصول قانون اساسی غیرقانونی خوانده بود (خمینی، 1385، 6: 3)؛ در آستانه بازگشت به ایران، در 12 بهمن 1357، باز هم دلایل قانونی فقدان مشروعیت سیاسی مجموعه رژیم پهلوی را یادآور شده، مراتب تعارض موقعیت و کارنامه مجالس و دولتهای آن روزگار با روح قانون اساسی و نظام مشروطه را به شرح زیر تبیین کرد: «من از شما مردم تهران سؤال می‌کنم که آیا این وکلایی که در مجلس هستند، شما اطلاع داشتید که اینها را خودتان تعیین کنید؟ مجلسی که بدون اطلاع مردم است و بدون رضایت مردم است، این مجلس غیرقانونی است ... و اما دولتی که ناشی می‌شود از یک شاهی که خودش و پدرش غیرقانونی است، وکلایی که تعیین کرده است غیرقانونی است، دولتی که از همچو مجلسی و همچو سلطانی انشا بشود، این دولت غیرقانونی است ... بنابراین ملتی که فریاد می‌کند که ما این دولتمان، این شاهمان، این مجلسمان برخلاف قوانین است» حق دارد سرنوشت سیاسی خود را تعیین نماید (خمینی، 1385، 6: 11 - 13). در 16 بهمن 1357 هم، امام خمینی دلیل تعیین مهندس مهدی بازرگان به مقام نخست‌وزیری موقت انقلاب را، در چارچوب همین منطق توضیح داد: «چون ما مجلس را غیرقانونی می‌دانیم و دولت

[بختیار] را هم غیرقانونی می‌دانیم، برای این که خاتمه بدهیم به وضع [آشفته] کشور، ما به واسطه اتکا به این آرای عمومی - که شما الان می‌بینید و دیدید که تاکنون که آرای عمومی با ماست، از این جهت ما یک دولتی را معرفی می‌کنیم» (خمینی، 1385، 6: 58).

9. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، آراء انتقادی امام خمینی در موضوع انتخابات و مجالس شورای ملی دوره پهلوی بازخوانی و به روش بررسی تاریخی تبیین گردید. هم‌چنین مراتب سودمندی نظریه انتقادی هورکهایمر و آدورنو در راستای تبیین موضوع پژوهش در چارچوب پرسش و مدعای ارائه شده، آزمون و مورد سنجش قرار گرفت. یافته‌های تحقیق ما را به نتایج زیر رهنمون می‌کند:

1. آراء و نگرش انتقادی امام خمینی به موضوع انتخابات و مجالس شورای ملی دوره پهلوی مبتنی بر اصول قانون اساسی مشروطه و متمم آن بود.
2. امام خمینی میان جایگاه قانونی مجلس شورای ملی در قانون اساسی، با موقعیت آن در عرصه عمل سیاسی، تعارض و تناقضی بنیادین و حل‌ناشدنی مشاهده می‌کرد.
3. امام خمینی فرایند قدرتیابی و صعود رضاشاه به مقام سلطنت را به دلیل: الف) کودتا علیه نظام مشروطه، ب) اعمال نفوذ در روند برگزاری انتخابات مجلس دوره پنجم شورای ملی، که به ماده واحده انقراض قاجاریه و واگذاری حکومت ایران به رضاخان رأی مثبت داد، ج) اعمال نفوذ در برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان اول، که تصمیم خلاف قاعده مجلس پنجم را تأیید کرده، سلطنت ایران را به خاندان پهلوی منتقل نمود؛ غیرقانونی و در تعارض با دستاوردها و اهداف قانون اساسی و متمم آن ارزیابی می‌کرد.
4. به دلیل اعمال نفوذ مقام سلطنت در روند برگزاری انتخابات (که قانون اساسی آن را مقامی غیرمسئول شناخته بود)، که حاصل آن، سلطه بر مجموعه وظایف قوه مقننه و به تبع آن، قوه مجریه و قضاییه بود؛ امام خمینی، رژیم پهلوی را ناقض حقوق و منافع مردم ایران در چارچوب نظام مشروطه و قانون اساسی دانسته و بنابراین نامشروع می‌خواند.
5. از دیدگاه امام خمینی در جایگاه رهبری انقلاب مردم ایران، بخشی از مهمترین دلایلی که، سقوط و از میان برداشتن رژیم پهلوی را ضروری می‌ساخت، همین سلطه غیرقانونی مقام سلطنت بر فرایند انتخابات، حوزه وظایف و اختیارات مجالس شورای ملی و قوه مجریه بود.
6. در نهایت این که، رویکرد و یافته‌های پژوهش، «نظریه انتقادی» هورکهایمر و آدورنو را، در

راستای تبیین دیدگاهها و آراء انتقادی امام خمینی، در موضوع انتخابات و مجالس شورای ملی دوره پهلوی سودمند ارزیابی می‌کند؛ با یادآوری این موضوع، که: «فرایند آشکار کردن شکاف و اختلاف میان هدف درونی و واقعیت بیرونی یک پدیده بنیان "نظریه انتقادی" را تشکیل می‌دهد» (شیرت، 1393: 281).

10. منابع و مأخذ

1. احمدی، بابک (1377). *مدرنیته و اندیشه انتقادی*. چ 3. تهران: نشر مرکز
2. آبراهامیان، یرواند (1377). *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*. چ 1. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولی لایی. تهران: نشر نی
3. آدورنو، تئودور و ماکس هورکهایمر (1384). *دیالکتیک روشنگری: قطعات سیاسی*. ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان. چ 1. تهران: گام نو
4. آقابخشی، علی (1366). *فرهنگ علوم سیاسی*. چ 2. تهران: بهرنک
5. آقابخشی، علی و مینو افشاری راد (1375). *فرهنگ علوم سیاسی: انگلیسی - فارسی؛ فارسی - انگلیسی*. چ 1. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران
6. بهار، محمدتقی ملک الشعراء (1363). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه*. ج 2 چ 1. تهران: امیر کبیر
7. بهشتی سرشت، محسن (1394). *زمانه و زندگی امام خمینی*. چ 2. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
8. پهلوی، محمدرضا (بی‌تا). *مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران*. چ 9 چ 1. تهران: کیهان
9. حکمی زاده، علی اکبر (1322). «اسرار هزار ساله». تهران: هفته‌نامه پرچم. ش 12
10. حکیمیون، اقبال (1386). *سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی ایران تا پایان دوره رضاشاه*. چ 1. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
11. خمینی، روح الله (1323). *کشف الاسرار*. بی‌جا: بی‌نا
12. خمینی، روح الله (1385). *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها،*

- تبيين آراء انتقادی امام خمینی در باره انتخابات و مجالس دوره پهلوی □ 71
1. *احكام، اجازات شرعی و نامه‌ها*. ج 1 و 2 و 3 و 4 و 5 و 6. چ 4. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
13. خمینی، روح الله (بی‌تا). *ولایت فقیه و جهاد اکبر*. تهران: نشر شریعت
14. *دولت‌های ایران از میرزایانصراالله خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی* (1378). چ 1. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
15. رجیبی، محمدحسن (1370). *زندگینامه سیاسی امام خمینی از آغاز تا تبعید*. ج 1. ویرایش 2. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
16. سامانه اطلاع‌رسانی پرتال امام خمینی؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - <http://www.imam-khomeini.ir>
17. سایت انترنتی علی عبدی وکیل پایه یک دادگستری: <http://abdilawyer.com>
18. سفری، محمدعلی (1377). *قلم و سیاست: از هویدا تا شریف امامی*. ج 3. چ 1. تهران: نشر نامک
19. شاهدی، مظفر (1382). *حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ*. ج 2. چ 1. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
20. شاهدی، مظفر (1387). *سه حزب: مردم، ملیون، ایران نوین 1336 - 1353*. چ 1. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
21. شاهدی، مظفر (1393). *مبانی نظری و ریشه‌های تاریخی انقلاب اسلامی ایران*. ج 2. چ 1. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
22. شیرت، ایون (1387). *فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای: هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست و یکم*. چ 4. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی
23. علم، اسدالله (1371). *یادداشت‌های علم*. ج 1. چ 1. به کوشش علینقی کنی. تهران: کتابسرا
24. فردوسی پور، اسماعیل (1387). *خاطرات حجه الاسلام والمسلمین فردوسی پور*. چ 1. به کوشش فرامرز شجاع حسینی و رحیم روح بخش. تهران: عروج
25. قهرمانی، عطاالله فرهنگ (1356). *قانون اساسی اصلاحات و سیر تکامل آن*. چ 1. تهران: مجلس شورای ملی

72 □ فصلنامه علمی - پژوهشی انقلاب اسلامی، س 6، زمستان 96، ش 23

26 گرامی، محمدعلی (1381). *خاطرات آیت الله محمدعلی گرامی*. ج 1. به کوشش

محمد رضا احمدی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی